

واکاوی مناسبات میان اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) مبتنی بر نظریه دو فطرت

مرتضی شیرودی^۱
علی محمدی ضیاء^۲

چکیده:

اخلاق و سیاست و مناسبات میان آن دو، از مفاهیم مهم و اثرگذار در حوزه اندیشه سیاسی است که از دیرباز ذهن متفکران را به خود مشغول کرده است. تأملات و اندیشه امام خمینی (ره) در این عرصه به عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان و عالمان اثرگذار در عرصه سیاست، می‌تواند به عنوان نقطه عطفی قلمداد شود، لذا در پژوهش حاضر، تلاش شده با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری دو فطرت که برگرفته از آثار امام خمینی (ره) است به جایگاه اخلاق در عرصه سیاست در اندیشه ایشان پرداخته شود. همچنین یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مبتنی بر رویکرد تبعیت سیاست از اخلاق در اندیشه امام (ره) و با تکیه بر نظریه دو فطرت که انسان و به تبع آن عرصه سیاست را با بهره‌مندی از قوای چهارگانه در مسیر صعود و سقوط قرار می‌دهد، لزوم تزکیه و خودسازی برای کنشگران عرصه سیاست در مسیر تحقق سیاست اخلاقی امری ضروری است.

کلید واژه‌ها: امام خمینی (ره)، اخلاق، سیاست، نظریه دو فطرت

Email: dshirody@yahoo.com

۱- دانشیار علوم سیاسی پژوهشگاه امام صادق (ع) (نویسنده
مسئول)

Email: amohamadi19@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشگاه
امام صادق (ع)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۴

مقدمه

اخلاق در برگیرنده همه ارزش‌های ذاتی و اکتسابی انسان و ماحصل تعالیم آسمانی پیامبران است. نادیده گرفتن این موضوع مهم در عرصه سیاست، امری روا نیست و ضروری است برای تکامل این عرصه جایگاه اخلاق و مناسبات میان آن و سیاست بررسی شود. امام خمینی(ره) به‌عنوان شخصیتی برجسته و تأثیرگذار در سیاست بزرگ‌ترین بحران عصر حاضر را انحطاط اخلاقی سیاستمداران و حاکمان می‌داند و معتقد است چنانچه اخلاق فاضله حکمفرما شود سلاح هم برای بشر خطرناک نیست، بنابراین انحطاط اخلاقی از سلاح کشنده هم خطرناک‌تر است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۱۶۱).

تمسک به فضائل اخلاقی درمانگر بداخلاق‌ها و انحطاط عرصه سیاست است و این کارکرد خودش را زمانی بیشتر نشان می‌دهد که اخلاق، سیاست را هم به خدمت بگیرد نه آنکه خود به خدمت سیاست درآید و خادم سیاست شود (صدرالمতالیهین شیرازی، ۱۳۸۲: المشهد الخامس).

بر اساس این تبعیت سیاست از اخلاق است که نظام سیاسی در اندیشه امام خمینی(ره) سامان می‌یابد و فعالان سیاسی ملزم به رعایت اصول و مبانی اخلاقی هستند. از سویی دیگر این لزوم رعایت اصول اخلاقی در چارچوب نظری نظام دو فطرت بیشتر خود را نشان می‌دهد، نظامی که مبتنی بر دو فطرت مخموره و محجوبه است و انسان را با بهره‌مندی از قوای چهارگانه در مسیر صعود و سقوط قرار می‌دهد. در این نظام فطری انسان ناگزیر است برای رهایی از ورطه سقوط، به دامن اخلاق پناه ببرد و با تمسک به اصول آن سیر صعود را طی کند. در مجموع بایستی گفت این نظام فطری انسان در کنار لزوم تبعیت سیاست از اخلاق، رعایت اصول اخلاقی را در عرصه کنش سیاسی امری ضروری کرده است، ضرورتی که بدون تزکیه و خودسازی کنشگران عرصه سیاست، امکان پذیر نمی‌باشد.

چارچوب نظری

در اندیشه امام خمینی(ره) فطرت به معنای ایجاد و خلقت است و بر کیفیت و چگونگی ایجاد دلالت دارد. (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸: ۱۷۹) به‌نظر امام(ره) ویژگی مهم فطرت آن است که در میان همه انسان‌ها مشترک است و به تبدیل احوال، تغییر زمان، مکان و تمدن متحول نمی‌شود «فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). بنابراین انسان‌ها بنابر نظریه فطرت چون دارای فطرتی الهی هستند، ذاتاً یگانه می‌باشند. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۳: ۱۸۰) به همین دلیل این نظریه مبتنی بر یگانگی ذاتی انسان‌هاست و مبنای جهان شمولی اسلام و مکتب امام(ره) محسوب می‌شود.

بر اساس چارچوب نظری دو فطرت، امام خمینی(ره) از دو نوع فطرت در وجود انسان سخن به میان می‌آورد که یکی از آنها اصلی و دیگری تبعی است. فطرت اصلی که همان فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلق است و کسی در جهان پیدا نمی‌شود که فطرتاً متوجه کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد. بنابراین منظور از فطریات اموری است که بدین مثابه باشد. دیگری فطرت تبعی که در واقع تابع اصلی می‌باشد و آن تنفر از نقص و شر و بدی است. فطرت دوم که سمت فرعیست و تابعیت دارد، فطرت

تنفر از نقص و تنفر از شر و شقاوت است. فطرت تنفر از شر مخمر بالعرض است. فطرت مخموره غیره محجوبه محکوم احکام طبیعت نشده و همواره روحانیت و قداست و نورانیت آن باقی است. این فطرت نورانی است و رو به سوی نور دارد و دامن آن از گرد و غبار نقص و کاستی پاک و پیراسته است، اما اگر فطرت متوجه طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبداء جمیع شرور و منشاء جمیع شقاوت و بدبختی هاست. بنابراین قلب که مهد فطرت است دو وجهه دارد یکی وجهه به عالم غیب و روحانیت و دیگر، وجهه عالم شهادت و طبیعت.

یکی از آن دو فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلق است که در کانون جمیع سلسله بشر از سعید و شقی، عالم و جاهل و عالی و دانی است... و دیگری که سمت فرعی و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲: ۷۷).

امام(ره) معتقد است که فطرت انسان در ابتدا از هرگونه ظلمت و زنگاری به دور است و ذاتاً حب به خیر و نیکی دارد و تنها تربیت نادرست و هوای نفس وی را به تباهی و نابودی می‌کشاند. وی معتقد است که انسان از اول فاسد به دنیا نمی‌آید، بلکه از اول با فطرت خوب و پاکی به دنیا می‌آید، کل مولود یولد علی فطره که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام و فطرت توحید است و شکوفایی و عدم شکوفایی این فطرت بستگی به نوع تربیت آنها دارد و همین تربیت است که یک کشور را کشور مطلوب اسلام می‌کند یا آن را به تباهی می‌کشاند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۳).

امام خمینی(ره) اشاره دارد که شاید آیه کریمه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقوی م» (تین: ۴) اشاره باشد به نور اصلی فطرت که احسن تقویم است و شاید «شم رددن اه فی اسفل سافلین» (همان: ۵) اشاره به این احتجاب به طبیعت که اسفل سافلین است. لذا امام(ره) تصریح می‌کند که «خیر» عبارت است از فطرت مخموره و «شر» عبارت است از فطرت محجوبه (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۹).

امام خمینی(ره) در ادامه به بیان قوای موجود در کشور وجودی انسان اشاره می‌کند و با اشاره به وجود سه قوه شهویه، غضبیه و وهمیه در انسان معتقد است:

قوایی که انسان دارد، به ترتیب در انسان حاصل می‌شود، جلوتر از همه قوه شهوت حاصل می‌گردد... شاید در این مرتبه قوه غضب هم حاصل شود ولی خیلی ضعیف است... به تدریج این قوه قدرت می‌گیرد... سپس قوه واهمه حاصل می‌شود که گاهی از آن به قوه شیطنت تعبیر می‌شود... همه این قوا شریف و لازم هستند، مثلاً اگر قوه شهوت نباشد، بقای نوع، ممکن نمی‌گردد... حتی قوه واهمه هم قوه بسیار شریفی است، زیرا اگر انسان تدبیر نداشته باشد و در کارهای خود بدون قوه تدبیر عمل کند، نمی‌تواند زندگی خود را ادامه دهد و امور معاش خود را اصلاح نماید (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۶۵-۳۶۶).

اما شاهد بر مطلب و تأکید ما بر مضرات این قواست که اگر آزاد و رها باشند و بدون تقیدی کار کنند منجر به فساد می‌شوند، از این رو ضروری است تحت هدایت یک قوه کنترل‌گر قرار بگیرد، لذا امام(ره) به قوه ناصحه و عاقله اشاره می‌کند که این قوه در بدن بعد از این قوای سه گانه حاصل می‌شود و چون بعد

حاصل می‌شود غلبه‌اش بر این قوا سخت است، به جهت اینکه این قوه باید طوری مستقر شود که بقیه قوا را تحت تسخیر حکومت خود بیاورد و حال آنکه این قوا قبلاً مستقر شده‌اند و خودشان در صفحه قلب با تمام توابع گسترانده‌اند، پس غلبه بر آنها مشکل است. به همین دلیل حضرت احدیت انبیاء و مرسلین و اولیای الله و علماء الله را برای پشتیبانی این قوه فرستاده تا بتوانند آنها را لجام کنند و تحت فرمان عقل، بلکه عقل کل و دستور شرع درآورند و آنها را رام کرده و توابع رذیله را از صفحه دل بردارند (همان).

انسان برای اینکه بتواند از حجاب ظلمانی که قوای سه گانه شهویه، غضبیه و واهمه می‌تواند برای او ایجاد کند، رهایی پیدا کند و به کمک قوه عاقله و فطرت اصلی خویش به عالم اصلی خود رهسپار شود و به کمال و نور و جمال و جلال مطلق برسد، حق تعالی به عنایت ازلی و رحمت واسعه‌اش، پیامبران و کتب آسمانی را برای تربیت بشر فرستاد تا آن را از بیرون به فطرت بشر برای عبور از این حجاب‌ها یاری برسانند.

فطرت نورانی انسان قابلیت آن را دارد که با پیروی از تعالیم انبیاء و ائمه و سپس ولایت فقیه، قوه عاقله را حاکم بر خود کرده و نورانیت خویش را باز یابد و آن را حفظ کند و در مقابل اگر از دستورات انبیاء سرپیچد در لجنزار دنیا فرو خواهد رفت و قوای سه گانه‌اش بر او غالب خواهد شد و در نتیجه شفافیت خویش را از دست خواهد داد و به جای اینکه سبب سعادت باشد، باعث شقاوت انسان می‌شود (امام خمینی(ره)، ۱۳۹۰: ۶۷).

این چارچوب نظری را می‌توان در جدول ذیل ترسیم کرد:

جدول ۱: نظام فطرت و قوای چهارگانه

فطرت انسان	اصولی (فطرت عشق به کمال) تبعی (فطرت تنفر از نقص)	قوه عاقله	نفس انسانی	=	انسان با فطرت مخموره	توجه به عالم غیب و روحانیت	قوه عاقله حاکم است
		قوه شهویه	نفس بهیمی		انسان با فطرت محجوبه	توجه به عالم شهادت و طبیعت	قوای دیگر حاکم هستند
		قوه غضبیه	نفس سبعی				
		قوه وهمیه	نفس وهمی				

منبع: جمع بندی نویسندگان مقاله

همان‌طور که بیان شد انسان در این نظام فطرت از چهار قوه‌ی عاقله روحانیه؛ قوه غضبیه سبعیه، قوه شهویه بهیمی و قوه واهمه شیطانیه برخوردار است و بر اساس این قوای چهارگانه صورت انسان در عالم ملکوت به‌طور کلی از هشت حالت خارج نیست و بالتبع صورت دنیوی انسان و جامعه هم به این صورت خواهد بود و از میان این صور تنها یک صورت از آن، انسانی و الهی است. این هشت صورت عبارتند از:

۱- صورت زیبای انسان: در صورتی که سه قوه‌ی شهویه، غضبیه و واهمه تابع روحانیت عقل و شریعت الهی شوند، این صورت پدید می‌آید.

- ۲- صورت درندگی (سبعی): اگر قوه‌ی غضبیه، مقام روحانیت نفس و مرتبه‌ی عقلی را تحت تصرف درآورد و سایر قوا را تابع خود کند.
- ۳- صورت حیوانی (بهیمی): این حالت، زمانی پدید می‌آید که قوه‌ی شهویه بر سایر قوا غلبه کند.
- ۴- صورت شیطانی (وهمی): این صورت، زمانی پیش می‌آید قوه‌ی واهمه‌ی شیطانیه بر دیگر قوا غلبه پیدا کرده و مملکت بدن به تصرف شیطان درآید.
- ۵- حیوان - درنده: که از تلفیق دو صورت حیوانی و درندگی پدید می‌آید.
- ۶- شیطان - درنده: که از تلفیق دو صورت شیطانی و درندگی پدید می‌آید.
- ۷- حیوان - شیطان: که از تلفیق دو صورت حیوانی و شیطانی پدید می‌آید.
- ۸- حیوان - درنده - شیطان: که از تلفیق سه صورت است (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۸۴).
- برای تقسیم‌بندی فوق می‌توان الگویی را در جدول ذیل ارائه کرد:

جدول ۲: صور هشت گانه انسان در عالم

نوع فطرت	نوع انسان	قوه یا قوای حاکم	جهت گیری‌ها در عرصه سیاست
فطرت مخموره	عاقل	عاقله	الهی، انسانی، خیرخواه، عدالت‌گرا و ...
فطرت محجوبه	درنده خو	غضبیه	غیره الهی، غیره انسانی، ظالمانه، سلطه‌گر و ...
	حیوان صفت	شهویه	غیره الهی، غیره انسانی، لذت‌گرا، خودخواه و ...
	شیطان صفت	وهمیه	غیره الهی، غیره انسانی، مکار و حيله‌گر، دسیسه‌گر، تزویرگر و ...
	درنده خوی	غضبیه و شهویه	غیره الهی، غیره انسانی، ظالمانه، سلطه‌گر، خود خواه، لذت‌گرا و ...
	حیوان صفت	غضبیه و وهمیه	غیره الهی، غیره انسانی، ظالمانه، سلطه‌گر، مکار و حيله‌گر، دسیسه‌گر، تزویرگر و ...
	حیوان صفت شیطانی	شهویه و وهمیه	غیره الهی، غیره انسانی، مکار و حيله‌گر، تزویرگر، دسیسه‌گر، لذت‌گرا، خود خواه و ...
	شیطان صفت	وهمیه و غضبیه و شهویه	غیره الهی، غیره انسانی، مکار و حيله‌گر، تزویرگر، ظالمانه، سلطه‌گر، لذت‌گرا، خودخواه و ...

منبع: جمع‌بندی نویسندگان مقاله

بر اساس نظریه دو فطرت امام خمینی(ره) انسان بالقوه می‌تواند از هریک از دو فطرت مخموره و محجوبه برخوردار باشد، لکن رفتن به سمت هریک از این دو فطرت منوط به نوع قوایی است که بر

انسان حاکم می‌شود. در این چارچوب فکری چنان که قوای سه گانه غضبیه، شهویه و وهمیه خود سر و آزاد باشند و بدون قیدی از قیود کار کنند، منجر به فساد می‌شوند، لذا امام(ره) لازم می‌داند این قوا در چارچوب نظام اخلاقی و شرعی دین با ابزار تزکیه کنترل شده و قوه عاقله با حکومت بر آنها، فطرت مخموره را حاکم کند.

مفهوم شناسی اخلاق و سیاست

بررسی‌های مفهومی به درک پیام و یافته مقاله کمک می‌کند:

۱- مفهوم اخلاق: اهل لغت اخلاق را جمع خُلُق و خُلُق دانسته و آن را به سجیه و خوی معنا کرده‌اند. لذا علم اخلاق به معنای دانش بد و نیک خوی‌ها و علم معاشرت با خُلُق است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵۳۷). در اصطلاح، تعاریف مختلفی از اخلاق ارائه گردیده است از جمله: اندیشمندان مسلمان متأخر چون ابن مسکویه رازی، فخر رازی، خواجه نصیر الدین، فیض کاشانی و دیگران به بیان مختلف اما با برداشت واحد و یکسانی از اخلاق تعریف کرده‌اند. در واقع در تمامی تعاریفی که این اندیشمندان از اخلاق ارائه کرده‌اند، اخلاق به مثابه ملکه نفسانی درون انسان تلقی شده است، به عنوان مثال مسکویه رازی اخلاق را حالت نفسانی می‌داند که نفس را به انجام کارهایی بدون تأمل و از روی عادت و ملکه نفسانی فرا می‌خواند (مسکویه، ۱۳۷۵: ۳۰).

در مقابل تعریف فوق از اخلاق، متفکران معاصر اسلامی اخلاق را به‌عنوان صفت فعل به‌کار می‌برند و از آن به کار اخلاقی تعبیر می‌کنند، برای نمونه شهید مطهری در تعریف اخلاق می‌گوید: «علم اخلاق عبارت است از علم چگونه زیستن یا علم چگونه باید زیست. به تعبیر دیگر، اخلاق می‌خواهد به انسان پاسخ بدهد که زندگی نیک برای انسان کدام است؟ و آدمیان چگونه باید عمل کنند» (مطهری، بی تا: ۱۹۰).

امام خمینی(ره) نیز اخلاق را حد اعتدال قوای نفس می‌داند که فضائل نفسانی و اخلاقی بر آن مترتب است و معتقد است همانگونه که غایت دعوت و تلاش انبیاء اکمال مکارم اخلاق و فعلیت بخشیدن به اعتدال اخلاقی بوده است، فضائل اخلاقی حکمت، عفت، شجاعت و عدالت نقطه اعتدال چهار قوای موجود در انسان است (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲: ۵۱۰-۵۱۱). این تعریف و دیدگاه امام(ره) نسبت به اخلاق برآمده از نظریه دو فطرت ایشان و قوای چهارگانه موجود درون انسان است. در اندیشه امام(ره) انسانی اخلاقی است که قوای چهارگانه خود که عبارت باشد از عاقله، شهویه، غضبیه و وهمیه را به حد اعتدال رسانده باشد و واجد چهار فضیلت اخلاقی حکمت، عفت، شجاعت و عدالت به‌عنوان نقطه اعتدال این قوا باشد.

این تعریف امام خمینی(ره) با تعاریف دیگر علماء از اخلاق متمایز بوده و همان‌طور که گفته شد برآمده از مکتب فکری امام(ره) و نگاهی است که ایشان به وجود انسان دارد، یکی از نکات مهم در این برداشت امام از اخلاق نگاه اعتدال گونه به قوای سه گانه (غضبیه، شهویه و وهمیه) است که چنانچه بر وجود

انسان حاکم شوند، او را به ضلالت و گمراهی می‌کشانند. این اعتدال‌گرایی در شرایطی از سوی امام(ره) مطرح می‌شود که ایشان تضعیف این قوا را با وجود خطر آنها نمی‌پذیرند و معتقدند که در صورت تضعیف آنها بخشی از دستورات و تعالیم دین بر زمین می‌ماند. با این نگاه متفاوت امام(ره) نسبت به مقوله اخلاق، روشن است که فهم مناسبات میان اخلاق و سیاست تنها با این برداشت از اخلاق در نظریه امام خمینی(ره) ممکن خواهد بود.

۲- مفهوم سیاست: سیاست واژه‌ای عربی است و در لغت به معنای حکم راندن، ریاست کردن، تدبیر، ریاست، داوری، حفاظت، حراست و تنبیه به کار می‌رود (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۶). در تعریف اصطلاحی سیاست، اتفاق نظر وجود ندارد و اندیشمندان از آن به تعاریفی چون استفاده از امکانات، حکومت کردن برای انسان‌ها، مبارزه برای قدرت، توزیع آمرانه ارزش‌ها و امثال اینها اشاره کرده‌اند (عالم، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰). در نزد متفکران اسلامی نیز سیاست در اصطلاح عبارت از مدیریت و رهبری جامعه در جهات مصالح مادی و معنوی است (نوروزی، ۱۳۸۰: ۲۲). از این رو است که سیاست در اسلام به معنای اجرای قانون الهی از سوی انسان‌ها به رهبری انبیاء، اوصیاء و اولیاء برای رسیدن به سعادت تلقی شده است.

در اندیشه امام خمینی(ره) سیاست به مفهوم هدایت است که از دین تفکیک ناپذیر است و کسانی که قائل به جدایی دین از سیاست هستند ناآشنا به اسلامند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۲۷). از نظر امام(ره) سیاست به معنای نیرنگ، فریب و چپاول نیست، چرا که در این صورت به طور قطع از دین جدا خواهد بود، بلکه سیاست اداره جامعه و حکومت اسلامی خدمتگذار مردم و برای مردم است، نه مردم برای آن (همان، ج ۶: ۴۶۸). این نگاه امام خمینی(ره) به سیاست که تمام دین اسلام را سیاست می‌داند (همان، ج ۱: ۲۷۰). یعنی تمام زوایای دین، هدایت بشر در تمام عرصه‌های زندگی است، به دلیل آنکه دخالت در سیاست وظیفه انسان‌های برجسته است (همان، ج ۲: ۳۷۰). چرا که در اندیشه امام(ره) هدایت جامعه از عهده هرکسی بر نمی‌آید و تزکیه نفس یکی از شرایط لازم ورود به این عرصه است (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲: ۴۹). این نوع نگاه امام(ره) به سیاست در چارچوب نظریه دو فطرت قابل تبیین است، چرا که تلقی از سیاست به مثابه هدایت به عنوان هدف نهایی از خلقت بشر در حالی از سوی امام(ره) مطرح می‌شود که ایشان این انسانی که وظیفه تحقق این هدف را دارد برخوردار از قوای سه گانه‌ای است که چنانچه با تزکیه آنها را مهار نکند، به جای هدایت، جامعه بشری را به ضلالت و گمراهی رهنمون می‌سازد.

انسان شناسی

انسان دارای دو مرتبه است؛ مرتبه‌ی ظاهری، مُلکی و دنیوی و مرتبه‌ی باطنی، غیبی و ملکوتی که از عالم دیگر است. از سویی هر یک از مقامات و مراتب وجودی انسان، جنود رحمانی دارد که او را به سعادت دعوت کرده و جنود شیطانی که او را به عالم سفلی جذب و به شقاوت دعوت می‌کنند. از این رو جدال و نزاع بین این دو همیشگی است و انسان میدان جنگ این دو طایفه است.

بر مبنای نظریه دو فطرت اگر وجود انسان، تحت تصرف قوای سه‌گانه شهوت و غضب و شیطنت قرار گیرد، این قوا به لحاظ فطری میل به دنیا داشته و قوای حاکم بر انسان، قوای شیطانی می‌شوند و نتیجه آن سوق پیدا کردن انسان به مرتبه دنیوی و ظاهری است. در مقابل اگر انسان تحت تصرف عقل و شرع قرار گیرد و حرکات آن تحت نظام عقل و شرع درآید، وجود انسان رحمانی و عقلانی می‌شود و انسان به مرتبه باطنی و ملکوتی رهنمود می‌شود. بر اساس این شاکله وجودی انسان، قوه‌ی عاقله به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، میل به خیرات، کمالات، احسان و عدل دارد و در مقابل قوای شهویه، غضبیه و وهمیه به حسب ذات مادی و به حسب فطرت به شرورات، بدی و ظلم تمایل دارند. در این میدان نبرد نفسانی است که امام خمینی(ره) جهاد نفس را بالاترین جهاد دانسته و هدف در آن را غلبه انسان بر قوای فطرت محجوبه خود می‌داند که بتواند آنها را تحت فرمان خالق درآورده و مملکت نفس را از لوٹ وجود قوای شیطانی و جنود آن پاک کند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۳: ۶). زیرا جامعه‌ی رحمانی یا شیطانی تابعی از انسان رحمانی یا شیطانی است. از این رو، حاکمیت فضایل اخلاقی و سیاست الهی ثمره حاکمیت جنود رحمانی در وجود انسان و حاکمیت مفاسد اخلاقی ثمره‌ی حاکمیت جنود شیطانی در مملکت وجودی انسان است.

انسان به دلیل ماهیت غیر مکتفی بالذات بودن، قادر به ترسیم صحیح مسیر و مقصد نیست به همین جهت، نیاز به شریعت دارد و این در حالی است که تعیین مرز میان اخلاق و شرع کاری دشوار است، چراکه در بسیاری موارد آموزه‌های شرع و اخلاق با یکدیگر درهم آمیخته شده‌اند. از سویی از آنجا که سیاست عین دیانت است و عرصه‌های سیاسی در عینیت کامل با تعالیم شرعی است، بنابراین، مثلث سیاست، دین و اخلاق از هم تفکیک ناپذیرند و اصلاح جامعه، بدون تهذیب و تزکیه‌ی نفس، غیر ممکن خواهد بود، چراکه تهذیب صحیح نفس بدون استعانت از شریعت الهی محقق نخواهد شد؛ زیرا همه‌ی احکام الهی و خطابات دینی مقصدی جز اصلاح و تربیت انسان ندارند. بر این اساس، بدون اصلاح و تربیت دینی انسان، نه تنها اصلاحی در جامعه به وجود نمی‌آید، بلکه افساد و فساد، رواج خواهد یافت (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳).

همچنین به جهت آنکه خلقت سه قوای شهویه، غضبیه و وهمیه ابتدائاً صورت گرفته و قوه عاقله بعد از آنها خلق شده است، از نظر امام خمینی(ره) کم اتفاق می‌افتد که بشر به خودی خود بتواند از حجاب طبیعت و مرتبه دنیایی بیرون رفته، با فطرت اصلی به عالم اصلی خود سیر کند و به کمال، جمال و جلال مطلق برسد. به همین دلیل، خداوند انبیا و کتب آسمانی را فرستاد تا انسان را از بیرون کمک کرده و فطرت مخموره او را به فعلیت برسانند؛ زیرا هدف بعثت، تربیت انسان کامل است و همه مباحث به تربیت‌پذیری انسان باز می‌گردد. امام خمینی(ره) با نظر به تربیت‌پذیری انسان انقلاب درون را یک امر ممکن دانسته و عقیده به غیرقابل تغییر بودن نفس را بی‌اساس و غیره علمی می‌داند. امام(ره) انسان را موجودی مختار، قابل تغییر و دارای صعود و سقوط می‌داند و این سخن معروف که «فلان خلق زشت یا

فلان صفت رذیله از ذاتیات انسان است و قابل تغییر نیست» را رد می‌کند و معتقد است که تمام خلیات انسان با تلاش و مجاهدت تغییر پذیرند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱).

مبنای این مدعای امام(ره) در عرصه علم اخلاق ریشه در جهان‌بینی و اندیشه فلسفی ایشان دارد. مبنایی که به حرکت جوهری ارادی باز می‌گردد و در حکمت متعالیه قابل پی‌گیری است (لک زایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

تبعیت سیاست از اخلاق

اخلاق و سیاست هر دو از شاخه حکمت عملی و در پی تأمین سعادت هستند، لذا فلسفه سیاسی که به دنبال کشف ارزش‌های غایی سیاست و تدوین الگوی مطلوب دولت است، بدون استعانت از اصول اخلاقی به این امر دست نخواهد یافت. به عبارت دیگر، فلسفه سیاست می‌گوید دولت مطلوب و خوب کدام است و اخلاق، معیارهای خوب بودن و مطلوب بودن را بیان می‌کند. از این رو نمی‌توان مرزی میان اخلاق و سیاست قائل شد و هر یک را به حوزه خاص منحصر و محصور ساخت. از سویی فرد در حیطه زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است، گرچه می‌توان از اصولی که حاکم بر جمع و قواعد زندگی جمعی است نام برد، اما چنان نیست که این اصول برخلاف اصول حاکم بر زندگی فردی باشد. بر این اساس هر آنچه برای افراد غیراخلاقی است، برای سیاستمداران هم غیراخلاقی است. نه تنها کارگزاران و رجال سیاسی بایستی پایبند به اصول و ارزش‌های اخلاقی باشند، بلکه مکلف و مسئول‌اند که در جهت پرورش معنوی و اخلاقی شهروندان، اجتماعی‌سازی آنان و رعایت حقوق دیگران و امثال‌شان، بستر سازی کنند و این چیزی جز قواعد اخلاقی نیست.

با این بیان سیاست همچون اخلاق در تکاپویی سعادت و بهروزی انسان است، سیاست اخلاقی دو بعد مهم دارد: الف) روش حکومت و سیاستمداری ب) غایت حکومت و سیاست. در رویکرد تبعیت، هم روش سیاسی و هم غایت سیاست باید اخلاقی باشند. روش سیاسی می‌تواند اموری همچون اخلاق زمامداران و کارگزاران سیاسی و روش رسیدن به قدرت سیاسی و حفظ آن، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ستم را شامل شود. از نظر غایت، رعایت اخلاق فردی و سیاست اخلاقی و اخلاق جمعی، هر دو کمال و سعادت فرد و جامعه است (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۹).

رویکرد تبعیت سیاست از اخلاق در راستای تعالیم اسلام است، چراکه اصولاً فلسفه رهبری سیاسی در اسلام با سایر مکاتب متفاوت است. در مکاتب دیگر به‌ویژه مکاتب (مادی) وظیفه اصلی رهبری سیاسی رفاه و آسایش شهروندان قلمداد شده در حالی که در مکتب سیاسی اسلام تنها رفاه و آسایش کافی نیست، زیرا رهبری سیاسی در اسلام رساندن انسان به کمالات و ارزش‌هاست، از این رو جدایی اخلاق و سیاست مساوی با تزلزل و سقوط انسان است و در بستر تبعیت اخلاق از سیاست است که انسان‌ها به کمال می‌رسند. از سویی اسلام نسبت به اخلاق تأکید فراوان نموده تا آنجا که احیای ارزش‌های اخلاقی هدف و حکمت انبیاء به حساب می‌آید به‌طوری که رسول خدا در سخنی مشهور می‌فرماید: «انی بعثت لاتمم

مکارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۶۸: ۳۸۳). به پیامبری مبعوث شدم تا ارزش‌های اخلاقی را به کمال برسانم.

همچنین انسانی که ذاتاً تربیت‌پذیر است، با دارا بودن قوه عاقله از یک سو و سه قوه غضبیه، شهویه و وهمیه از سوی دیگر، قابلیت طی کردن دو مسیر صعود و سقوط را دارد. لذا این ذات انسانی اقتضاء بعثت انبیاء برای کمک رسانی به قوه عقل و از سویی لزوم تزکیه نفس و پیراستن آن از ضلالت‌های قوای سه گانه را می‌کند، چراکه برای طی کردن مسیر کمال و قدم بر داشتن در مسیر صلاح نیاز به این دو موضوع ضرورت دارد، از سویی لزوم به تزکیه نفس زمانی در عرصه سیاست دو چندان خواهد شد که ما شاهد اصل تبعیت سیاست از اخلاق هستیم و بر مبنای این اصل پایبندی به اصول اخلاقی در عرصه سیاست امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود.

مبنای فکری امام خمینی(ره) نیز در دو عرصه اخلاق و سیاست بر اصل تبعیت سیاست از اخلاق شکل گرفته و به اعتقاد ایشان آن دو در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند. امام(ره) در این باره معتقد است: سیاست، خدعه نیست، سیاست یک حقیقت است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست؛ این همه‌اش خطا است. اسلام، اسلام سیاست است، حقیقت سیاست، خدعه و فریب نیست (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۴: ۱۱).

بر اساس مبنای فکری امام(ره) در نظامی سیاسی که سیاست از اخلاق تبعیت می‌کند، سیاستمدار موظف است از ویژگی‌های اخلاقی چون علو همت و صبر بر رنج‌ها و سختی‌ها برخوردار باشد. سیاستمداری که می‌خواهد اخلاق را در جامعه حاکم کرده و مردم را در سایه پایبندی به اصول اخلاقی به کمال برساند، باید ابتدا خود به اصول اخلاقی پایبند باشد و این التزام است که مردم جامعه را در مسیر اخلاق قرار می‌دهد، موضوعی که اگر محقق نشود جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند. لذا امام(ره) بارها مسئولان سیاسی کشور را در رده‌های مختلف مورد خطاب قرار داده و با توصیه‌های اخلاقی مناسب، رهنمودهای لازم را در اختیارشان قرار می‌داد:

افرادی که از اموال عمومی ارتزاق می‌کنند باید در خدمت مردم باشند. باید با مردم صادقانه برخورد کنند و رو راست باشند. آن گونه که هستند همان گونه خود را نشان بدهند. از فریبکاری و وعده‌های تو خالی جداً اجتناب کنند. اگر جایی اشتباه یا کوتاهی داشتند، به جای پرده پوشی و توجیهاات غلط شجاعانه به اشتباه خود اعتراف کنند و در صدد جبران برآیند، و اگر در انجام وظائف احساس ناتوانی کردند صادقانه استعفا دهند و پست خود را به دیگری بسپارند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۴۱).

برخی این کلام امام خمینی(ره) را که «اسلام احکام اخلاقی هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۱۳۰). بر این نکته حمل کرده‌اند که اخلاق و سیاست در تعامل دو سویه یا به تعبیری دیگر در عینیت با هم قرار دارند. این برداشت علاوه بر آنکه خالی از اشکال نیست و درون خود حاوی نقاط ضعف در بیان مناسبات میان اخلاق و سیاست است، از سویی حاوی عدم

دقت نظر در برداشت از کلام امام(ره) نیز است. آنچه که از مقصود امام(ره) از این کلام قابل برداشت است، غرض ایشان در بیان عدم جدایی میان آموزه‌های اسلام اعم از اخلاقی و فقهی آن از سیاست است، زیرا در اندیشه امام خمینی(ره) اسلام ذاتاً دینی، اجتماعی و به تبع آن سیاسی است و احکام آن از همان ابتدا در بستر اجتماعی و سیاسی وضع شده است، از نگاه امام(ره) تعالیم اخلاقی و عبادی اسلام از اساس سیاسی است، نه اینکه فردی و گسسته از اجتماع و فرد باشد و این برداشت از کلام امام(ره) با تعبیر دیگری که از ایشان درباره ضرورت رعایت اخلاق در عرصه سیاست بیان شده سازگارتر می‌باشد.

ضرورت تزکیه و خودسازی

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در سیاست قدرت است، به عقیده اندیشمندان غربی سیاست عرصه کسب، حفظ و گسترش قدرت است و سیاستمداران بایستی تلاش کنند از هر روش ممکن به این مهم دست پیدا کنند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۳). در حقیقت قدرت در عرصه سیاسی نه به‌عنوان ویژگی ذاتی و درونی بازیگران سیاسی، بلکه به‌عنوان ویژگی حاکم بر روابط میان آنهاست و از این رو با مفاهیم دیگری چون اقتدار، نفوذ و رهبری نیز پیوند پیدا می‌کند. این جایگاه مهم قدرت در عرصه سیاست در شرایطی مطرح است که در دیدگاه امام خمینی(ره) قدرت یک کمال تلقی می‌شود، زیرا قادر یکی از صفات خالق متعال است. اما به نظر امام(ره) قدرت زمانی خطر آفرین است که به دست افراد غیر مهذب و فاسد برسد، آن وقت کمال قدرت به فساد تبدیل می‌شود (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲: ۴۹۰).

این کلام امام خمینی(ره) درباره مفهوم قدرت به‌عنوان اساسی‌ترین موضوع عرصه سیاست برخاسته از مبنای فکری ایشان مبتنی بر نظام دو فطرت است. انسانی که قوای سه‌گانه غضبیه، شهویه و وهمیه بر او تسلط پیدا کرده، رو به سوی فطرت محجوبه خود آورده و قدرت که بالقوه برای او منشاء کمال است، در دست او تبدیل به شر و ظلم می‌شود و موجبات فساد و تباهی را به همراه می‌آورد. در مقابل انسانی که تزکیه نفس کرده و با مهار قوای سه‌گانه، توانسته قوه عاقله را حاکم بر مملکت وجودی خود کند، قدرت را در مسیر کمال به فعلیت رسانده و موجبات سعادت و صلاح را فراهم می‌سازد. لذا ضرورت ایجاد می‌کند قدرت به‌عنوان گوهر سیاست برای آنکه به کمال و سعادت انسان بینجامد در اختیار انسان‌های پایبند به اصول اخلاقی قرار گرفته و از واگذاری آن به افراد فاسد پرهیز شود.

بر همین مبنای فکری است که تزکیه نفس در اندیشه امام خمینی(ره) مهمترین شاخصه کارگزاران نظام سیاسی اسلام است و به‌عنوان یک عامل بسیار مهم برای رهایی از حکومت طاغوت و اصلاح جامعه به شمار می‌رود. امام(ره) با بیان اهمیت و ضرورت تزکیه، علت عقب ماندگی جوامع اسلامی را با عدم تزکیه مرتبط دانسته و معتقد است راز عقب ماندگی مسلمانان در این است، کسانی که در صدر امور قرار گرفته‌اند انسان‌ها تزکیه شده و فرزانه‌ای نبودند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۳۴). همچنین در اندیشه امام خمینی(ره) بسیاری از مسائل سیاسی از جمله ظلم ستیزی، فساد و استبداد نیز ناشی از عدم تزکیه است:

کسانی که بر بشر می‌خواهند زمامداری کنند، اگر بخواهند طغیان نکنند و کارهای شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را ... این تزکیه برای دولت مردان، برای سلاطین، برای رؤسای جمهور، برای دولت‌ها و برای سردمداران بیشتر لازم است تا برای مردم عادی. اگر افراد تزکیه نشوند و طغیان پیدا کنند، یک طغیان بسیار محدود است ... لکن اگر طغیان در کسی شد که مردم او را پذیرفته‌اند یا در عالمی شد... در سلطانی شد... این گاهی یک کشور را به فساد می‌کشد و گاهی کشورها را به فساد می‌کشد (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۸۷).

تأکید امام(ره) بر تزکیه به جهت جایگاه بنیادین این مسأله و نشان دهنده این نکته مهم و اساسی است که تشکیل حکومت اسلامی بدون توجه و تزکیه نفس به سرانجام و هدف نخواهد رسید و عدم رعایت آن آثار سوء بسیاری برای مردم و جامعه به همراه خواهد داشت. همچنین یکی از دلایل دیگر تأکید امام(ره) بر تزکیه نفس آن است که نفس تزکیه شده به دلیل حاکمیت قوه عاقله بر سائر قوا در راستای ارزش‌های الهی قرار می‌گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می‌آورد و به قدرتهای غیر الهی بی توجه است. از این رو اهتمام بر این امر را بر همه آحاد جامعه لازم دانسته و ضرورت آن را بر کارگزاران و رهبران جامعه دو چندان می‌داند. امام ره تأکید می‌کند که بد رفتاری همه ما از این است که تزکیه نشده‌ایم. ایشان معتقد است که چه بسیار افرادی که عالم هستند و تفکرات عمیقی دارند، اما به سبب آنکه تزکیه نشده‌اند خطرشان از خطر مغولان بالاتر است (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۹۱).

امام خمینی(ره) همچنین معتقد است که تزکیه برای هدایت انسان است و تا افراد تزکیه نشوند، امکان طغیان برای آنها وجود دارد و اگر انسانی تزکیه نشده باشد، در هر صحنه‌ای اعم از توحید، فلسفه و سیاست که باشد خطرش برای بشریت بسیار بزرگ است (همان). این تأکید امام بر مسأله تزکیه جایگاه آن را در تمامی عرصه‌ها به‌خصوص سیاست نشان می‌دهد و روشن است سیاست و رهبری جامعه به جهت فراگیری و گستردگی قلمرو آن بیش از دیگر عرصه‌ها ضرورت این امر را برای کارگزاران آن اقتضا می‌کند، چرا که به میزان اهمیت تزکیه نفس چنانچه رعایت نشود عواقب و آثار سوء آن نیز بسیار وسیع و خطرناک خواهد بود، به طوری که به تعبیر امام(ره) خطرش از خطر مغولان نیز بالاتر است.

۱- تقدم اخلاق شخصی و فردی بر اخلاق جمعی: آنچه در کتاب چهل حدیث امام خمینی(ره) و کتب دیگر ایشان همچون جهاد اکبر ذکر شده است، توجه دادن خوانندگان به اصلاح احوال شخصی است. این ضرورت ناشی از اولویت خودسازی در طی کردن مراتب اخلاقی است و در نگاه علماء اخلاق چنانچه این مهم در ابتدای حرکت تحقق پیدا نکند، امکان برداشتن قدم‌های بعدی میسر نیست. از سویی شاید نگاه امام(ره) به ضرورت اصلاح فرد باعث این گمان شود که ایشان نگاهی فردی و شخصی به اخلاق داشته‌اند. اما دقت در این کتب و آثار بعدی امام چنین گمانی را رد می‌کند. نگاه امام(ره) به اخلاق، آن هم از زاویه فردی به دلیل آن است که موضوع اصلی اخلاق، انسان و اصلاح احوال درون آن است و اصلاح جامعه نیز در گرو اخلاق صحیح رهبران و شهروندان آن محقق می‌شود. چراکه از این رهگذر است که اخلاق، کارکردی اجتماعی می‌یابد و در آثار سیاسی و فقهی امام(ره) مطرح شده است.

امام خمینی(ره) همچنین برخلاف علامه طباطبایی که برای اصلاح جامعه و تأمین سعادت، اصلاح و تربیت کل را بر جزء مقدم می‌داند (طباطبایی، بی‌تا: ۱۶). معتقد به اصل سرایت و تقدم جزء بر کل است. بر این اساس امام(ره) تربیت یک طفل را تربیت یک فرد نمی‌داند و در مقابل سوء تربیت و سهل انگاری درباره یک طفل را نیز یک فرد به حساب نمی‌آورد، چرا که معتقد است به واسطه تربیت یک طفل یک جمعیت کثیر بلکه یک ملت و مملکت اصلاح می‌شود و به فساد (بی‌تربیتی) یک نفر، یک مملکت و ملت فاسد می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

با این وجود در کتب اخلاقی امام خمینی(ره) اشاراتی به ابعاد و کارکردهای اجتماعی موضوعات اخلاقی شده است. برای نمونه در حدیث هفتم از کتاب چهل حدیث که به غضب اختصاص یافته است، جنبه‌های افراط و تفریط این صفت بحث و به این نکته اشاره شده است که قوایی مانند غضب نباید به کلی از وجود انسان پاک گردند، بلکه باید در حد اعتدال باشند؛ چرا که فوایدی برای جامعه و حفظ وجود انسان دارند. به اعتقاد امام(ره) سستی و تضعیف صرف قوه غضبیه آسیب‌های زیادی به همراه دارد همچون سستی در امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری نمودن از ظلم ستمکاران، قلت ثبات و فرار از جنگ و فرونشستن از اقدام در مواقع ضرورت و بدتر از همه تن در دادن به ننگ و عار و ذلت و مسکنت (فقر) (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۶۹). در مقابل رها کردن قوه غضبیه و سلطه آن بر مملکت وجودی انسان، فجایی به بار خواهد آورد که تا سال‌ها بعد از آن آثارش باقی خواهد ماند. به طوری که امام(ره) آغاز جنگ جهانی دوم به دست هیتلر و کشته شدن تعداد زیادی از انسان‌ها را نتیجه انحراف این قوه، ذکر می‌کند (همان: ۲۴۲).

در مجموع جامعه رحمانی و شیطانی تابعی از انسان رحمانی و شیطانی است. از این رو، حاکمیت فضائل اخلاقی و سیاست الهی ثمره حاکمیت جنود رحمانی (قوه عاقله) در وجود انسان و حاکمیت مفاسد اخلاقی ثمره حاکمیت جنود شیطانی (قوای سه گانه) در مملکت وجود انسان است. لذا جامعه انسانی زمانی الهی می‌گردد که انسان‌ها الهی باشند.

۲- راه‌های خودسازی: خودسازی و تزکیه نفس نزد اساتید اخلاق، روش‌مند بوده و برای دستیابی به این مهم انسان بایستی در چارچوب روشی آن حرکت کند. پایبندی به این روش موجب می‌شود که انجام تزکیه نفس برای انسان سهل و آسان شده و دستیابی به موفقیت و پیشرفت در این زمینه دو چندان شود. امام خمینی(ره) قبل از آنکه یک رهبر سیاسی باشد خود سال‌ها در مسیر تزکیه نفس و خودسازی مجاهدت کرده و به‌عنوان استاد اخلاق با نگارش کتب اخلاقی در این مسیر گام برداشته است. از دیدگاه امام(ره) مجاهدت و تزکیه نفس و حرکت به سوی حق تعالی مراحل دارد که رهروان این مسیر بایستی قدم به قدم در آن گام نهاده و سیر تکامل را بپیمایند. از نگاه ایشان این مراحل عبارتند از: ۱- «تفکر» درباره‌ی همه‌ی نعمت‌ها از جمله نعمت ارسال رسل و انزال کتب و یافتن مقصد و وظیفه‌ی انسان در برابر آنها؛ ۲- «عزم» بر ترک معاصی، انجام واجبات و جبران مافات؛ ۳- «مشارطه، مراقبه و محاسبه» ۴- «تذکر» یاد خدا و نعمت‌های او، که امام(ره)، توجه نمودن به عظمت، نعمت، رحمت و حضور الهی و ترک

نافرمانی خدا و فراموش کردن یاد او را بزرگترین عرصه جنگ جنود عقل و جهل می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۶-۱۲).

در مسیر خودسازی عامل رشد انسان جنود عقل و عامل انحطاط و سقوط آن جنود جهل و شیطان است و لازمه آن حضور انسان در مرتبه مُلک است که به اعتقاد امام خمینی (ره) عالم تبدلات و تغییرات است و چنانچه این تغییرات و حرکات جوهریه و ارادیه نبود و خداوند این تصرفات و تبدلات در این عالم را قرار نمی‌داد، هیچ یک از نفوس ناقصه به کمال موعود خود و قرار و ثبات خود نمی‌رسید (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

امام (ره) در مسیر خودسازی صفت زهد را در میان تمامی صفات اخلاقی عامل سلامت در مسیر تزکیه نفس می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲: ۳۰۶) زهد تنفر از نقص و میل به کمال و حق است. در واقع زهد در اندیشه امام (ره) اعراض از غیر حق به فطرت مخموره و از احکام فرعی فطرت الهی است (همان: ۳۰۳). انسان به واسطه این صفت اخلاقی به عالم قدس و طهارت پرواز می‌کند و کمال انقطاع از عالم تعلقات به سوی خدا برای او حاصل می‌شود. در مقابل، وابستگی و تعلق به دنیا مانع اصلی صعود و تربیت است. تا قلب انسان متوجه دنیا و در بند غل و زنجیر این عالم است، ظلمانی است و نور هدایت و جلوه جمال و جلال در آن راه نمی‌یابد. لذا زهد اعراض از ماسوی الله و وصول به توحید و جمال جمیل است.

امام خمینی (ره) همچنین مبدء تزکیه نفس را تعدیل قوای سه گانه (غضبیه، شهویه، وهمیه) دانسته و طریق سیر انسان کامل از نقص تا کمال را حرکت در خط مستقیم و سیر معتدل که همان اعتدال و عدالت است، بیان می‌کند (همان: ۱۴۷-۱۵۳). چراکه به اعتقاد امام (ره) قوای سه گانه هرچند سلطه آنها بر وجود انسان موجب ظلالت می‌شود، اما وجوه مثبتی نیز درون آنها موجود است که چنانچه تضعیف شود بسیاری از واجبات و دستورات دینی و اخلاقی بر زمین می‌ماند، لذا بهترین حالت تعدیل این قوا در وجود انسان با حاکمیت قوه عاقله بر آنهاست.

نتیجه گیری

بر اساس نظریه دو فطرت امام خمینی (ره)، انسان بالقوه می‌تواند از هریک از دو فطرت مخموره و محجوبه برخوردار باشد و با برخورداری از چهار قوه عاقله، غضبیه، شهویه و وهمیه مخیر است مسیر سعادت و شقاوت را طی کند، در این شرایط، مهم آن است که کدام یک از این قوای بر مملکت وجودی او حاکم شود. چنانچه قوه عاقله بر وجود انسانی حاکم شده و دیگر قوا را تحت سیطره خود قرار دهد، وجود انسان رحمانی و عقلانی شده و انسان به مرتبه ملکوت و سعادت رهنمود می‌شود و چنانچه سه قوای دیگر و یا تلفیقی از آنها در وجود انسان حاکم شوند، از آن جهت که این قوا به لحاظ فطری میل به دنیا داشته، قوای شیطان شده و انسان را به مرتبه دنیوی و ضلالت رهنمود می‌سازد.

انسان همچنین به دلیل ماهیت غیر مکتفی بالذات بودن، قادر به ترسیم صحیح مسیر و مقصد نیست به همین جهت، نیاز به شریعت دارد و از آنجا که ذاتاً تربیت پذیر است، پیامبران وظیفه تربیت او را بر عهده

دارند. از سویی تعیین مرز میان اخلاق و شرع کاری دشوار است، چراکه در بسیاری موارد آموزه‌های شرع و اخلاق با یکدیگر در هم آمیخته شده‌اند و این در حالی است که سیاست نیز عین دیانت است لذا، مثلث سیاست، دین و اخلاق از هم تفکیک ناپذیرند و اصلاح جامعه، بدون تهذیب و تزکیه‌ی نفس، غیر ممکن خواهد بود، چراکه تهذیب صحیح نفس بدون استعانت از شریعت الهی محقق نخواهد شد و همه‌ی احکام الهی و خطابات دینی مقصدی جز اصلاح و تربیت انسان ندارند.

در کنار این نظام فطری ما شاهد اصل تبعیت سیاست از اخلاق هستیم چراکه امام خمینی(ره) سیاست را چیزی جز هدایت بشر به سمت کمال و سعادت نمی‌داند. بر این معنا فلسفه رهبری سیاسی در اسلام با سایر مکاتب متفاوت است. در مکاتب دیگر به‌ویژه مکاتب (مادی) وظیفه اصلی رهبری سیاسی رفاه و آسایش شهروندان قلمداد شده در حالی که در مکتب سیاسی اسلام تنها رفاه و آسایش کافی نیست، زیرا رهبری سیاسی در اسلام رساندن انسان به کمالات و ارزش‌هاست، از این رو جدایی اخلاق و سیاست مساوی با تزلزل و سقوط انسان است و در بستر تبعیت اخلاق از سیاست است که انسان‌ها به کمال می‌رسند.

انسانی که عهده‌دار رهبری و هدایت بشر است به جهت ذات تربیت‌پذیر و با دارا بودن سه قوه غضبیه، شهویه و وهمیه مستعد انحراف و قرار گرفتن در مسیر ظالمت است، لذا لزوم تزکیه نفس و پیراستن خود از ضلالت‌های قوای سه‌گانه برای او امری ضروری است. از سویی لزوم به تزکیه نفس در عرصه سیاست و رهبری جامعه به جهت فراگیری و گستردگی قلمرو آن بیش از دیگر عرصه‌هاست. چرا که چنانچه مسأله تزکیه نفس رعایت نشود به تعبیر امام خمینی(ره) که فرمود خطرش از خطر مغولان بالاتر است، عواقب و آثار سوء آن بسیار وسیع و خطرناک خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۸)، *مبانی سیاست*، تهران، انتشارات توس.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفی امام خمینی (ره)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- الموسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۷۲)، *اخلاق کارگزاران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- الموسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۸۲)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- الموسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۷۳)، *شرح چهل حدیث (ربعین حدیث)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- الموسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۳، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۸.
- الموسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۸۴)، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- الموسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۳)، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۳)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، به اشراف محمد خامنه ای، تصحیح، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، *اسلام و اجتماع*، قم، جهان آرا.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۶)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- لک زایی نجف و لک زایی، رضا (۱۳۹۰)، «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چهارچوب حکمت متعالیه»، *فصلنامه متین*، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ص ۱۳۱-۱۵۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۹)، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۶۸.
- مسکویه، ابو علی (۱۳۷۵)، *کیمیای سعادت*، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تهران، انتشارات نقطه.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، *آشنائی با علوم اسلامی، حکمت عملی*، تهران، انتشارات صدرا.
- نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).